

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حاکمیت قانون

بدیهی است که ادارهٔ امور یک جامعه با همه پیچیدگیهای خاص خودش، بیش از هر چیز احتیاج به نظم و ترتیب و اجرای دقیق قانون دارد تا از هر اخلال و هرج و مرج که به فساد و مرگ تدریجی آن جامعه منتهی می شود جلوگیری شود.

و این موضوع گذشته از برهان عقلی بر آن، موافق فطرت بشر نیز می باشد بدین جهت، همراه دورترین زندگیهای اجتماعی انسان، یک نوع

نظم و قانون، مشاهده می کنیم و هیچگاه نبوده که انسانها - حتی در اجتماعات کوچک قومی و عشیره ای - زندگی کرده باشند ولی یک نوع نظم و مقرراتی - ولو مقررات بد - وجود نداشته باشد. اصل ضرورت نظم و قانون، مسأله ای نیست که نیاز به بحث و استدلال داشته باشد بلکه آن چه که معمولاً مورد کشمکشهای استدلالی می باشد منبع و نکیه گاه آن است که آیا مبدأ اصلی آن خود مردم هستند و یا افراد خاصی از اجتماع؟ و اگر خود مردم منبع آن هستند آیا با آراء خویش، روش و سبب

خاصی را تصویب می‌کنند و یا اینکه افرادی را انتخاب کرده تا آنان روش مفید، مناسب و لازم را انتخاب کرده و به تصویب برسانند و یا هیچ کدام از این‌ها نیست بلکه مردم خطوط کلی و اساسی حاکمیت را ترسیم نموده و برای پیاده کردن و قابل اجرا شدن، به افراد خاصی اختیار قانون گذاری می‌دهند؟ در حکومت‌های مبتنی بر مذهب مثل حکومت اسلامی، ضمن احترام کامل به آراء و نظریات مردم، مبانی کلی قانون از طرف وحی، مشخص شده و در چهارچوبه این مبانی کلی و مسلم اسلامی است که آراء مردم، نقش ویژه خود را ایفاء خواهد کرد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران که در رأس هرم حاکمیت آن ولی فقیه قرار دارد و قانون اساسی آن براساس قوانین اسلامی تدوین گشته و قانون گذاری و تصمیم گیری مجلس شورای اسلامی با نظارت شورای نگهبان در این چارچوب است، نمی‌توان صحبت از این کرد که آیا قوانین تصویب شده، الهی است یا نه بلکه سخن در اجراء و پیاده کردن هر چه بهتر و مناسبتر این قوانین و برخورد

مجریان و بطور کلی نحوه مدیریت کشور است که آیا در سطح مدیریت کشور این قوانین مورد احترام بوده و پیاده می‌شود یا نه؟

اگر نظام و قانونی پذیرفته شده، لازم است در اجراء آن دقت شده و مجریان امور، خود را در اجراء آن مختار و سرخود حس نکنند و یا در مفهوم و مستفاد آن، اعمال سلیقه و نظریات شخصی نمایند و یا بهانه‌هایی مثل عدم وجود قانون مناسب و یا عدم صراحت آن، بساط خودمحوری و تک‌روی در محدوده قدرت خود برپا نکنند، بطوری که با یک جابجائی مختصر در متصدیان امور - که حتی بعضی از این نقل و انتقالات و عزل و نصبها غیرمنطقی، بی‌رویه و حاکی از خط بازیهای غیرمسئولانه است - اعمال و رفتار کاملاً تغییر کرده، بطوری که تصور می‌شود قانون جدید و حاکمیت تازه‌ای بوجود آمده است. و بدین جهت نفوذ سلیقه شخصی و عقاید فردی و یا برداشتهای دور از منطق از قانون، چنان بالا می‌گیرد که گویا افراد حکومت می‌کنند نه قانون!!

تصورها این است که چنین روشی

نمی‌تواند حاکمیت قانون بحساب آمده و در نهایت به پیاده شدن ارزشهای قانونی منتهی شود، اگر در صورت ظاهر هم چنین حرکتی قانونی باشد ولی در واقع این افراد و اشخاص هستند که حکومت می‌کنند و در هر موقعیتی که بخواهند و بتوانند مفاهیم لغات و واژه‌های قانون را عوض کرده و یا باز و بسته می‌کنند و گاهی هم با توجه به قدرت و موقعیت خاص خود، قانونی را نادیده گرفته و به آن بی‌اعتنایی می‌کنند و گویا قانون را هم بعنوان آلت توجیه رفتارهای فردی خود تلقی می‌کنند، بطوری که اگر توجیه نکنند آن را بکناری می‌گذارند. و از طرف دیگر اگر فردی - که تعداد این چنین افراد در تمام سطوح کم نیست - هم احساس مسئولیت کرده و بخواهد تمام حرکاتش منطبق بر قانون بوده و بخواهد به حوائج ارباب رجوع طبق قانون رسیدگی کرده و اقدام نماید تلفنها و توصیه‌ها و... از درون و بیرون شروع می‌شود و چنان فرهنگ عمومی از جهت بی‌توجهی به قانون آلوده شده که اول چیزی که در ذهن ارباب رجوع ادارات خطور می‌کند این

است که آیا آشنا و فامیلی و... در این اداره دارم یا نه؟

اگر زود بخود نیابیم و کل حرکت‌های نظام را - همانطوری که امام امت فرمودند - در راستای قانون و ارزشهای آن قرار ندهیم، جبران هر لحظه آن، خسارات مادی و معنوی زیادی بر این نظام مقدس و امت اسلامی وارد خواهد آورد، ضایعات مادی را می‌توان هر چه سریعتر جبران کرد، ولی ضایعات فرهنگی و معنوی را مخصوصاً اگر زمان زیادی بر آن بگذرد نمی‌توان به این زودی درمان نمود.

خطر مهمی که در اعمال نظرهای فردی است این است که چون چنین روشی حاکمیت افراد است نه قانون، قهراً خواسته‌های افراد ولو خواسته‌های والاّنی باشد، در اجتماع الگو و اسوه شده و طبعاً دوام و استحکام لازم را نخواهد داشت و با مرگ و یا استعفاء و کنار رفتن فرد، ممکن است نظام و حکومت با خطر ازهم‌پاشیدگی مواجه شده و روبه ضعف و اضمحلال رود.

یقین داریم که قلب مقدس امام

امت و تمام افرادی که سختیهای انقلاب را به دوش کشیدند تا این نظام الهی بر پا گردیده و در مقابل ابرقدرتها و مستکبرین جهانی فریاد دادخواهی سر داده و برای نسلهای موجود و بعدی اسوه و الگو قرار گیرد، از این روش سخت نگرانند و امیدواریم که قانون در کشور حاکمیت یافته و در حق تمام افراد و بدون ملاحظه هیچگونه پست و مقام و وابستگی و لباسی، هر کس وظیفه خود را انجام نداده و یا اگر خاطی و گناهکار باشد به سزای عمل خود برسد چه وزیر و نماینده باشد چه کارمند ساده، چه مربوط به فلان ارگان باشد چه نباشد، چه روحانی باشد و چه نباشد و چه...

دهمین سالگرد انقلاب اسلامی

دهمین سالگرد پیروزی انقلاب نور علیه ظلمت و توحید علیه کفر و الحاد را در حالی پشت سر می گذاریم که سیاستهای مزورانه شرق و غرب برای براندازی این نظام مقدس با شکست روبرو شده و علی رغم تلاشهای استکبار جهانی و کارگزاران فرومایه آنها، نیروهای رهیده از ظلم و ستم با رهبری،

رهبری الهی و با تکیه بر ارزشهای انسانی - اسلامی با شتاب هر چه تمام تر به سوی عینیت بخشیدن به اهداف عالی اسلام به پیش می روند. و انشاء الله این حرکتها معنوی طلیعه ای باشد برای اینکه به قلوب همه مشتاقان حقیقت راه یابد و آرزوی شیفتگان ارزشهای والای الهی را برآورده نماید. آمین

این نکته هم در رابطه با این ایام سعید قابل تذکر است که دست اندرکاران و مسئولین برگزاری مراسم این دهه مبارک، باید برنامه هائی پیاده کنند که منطبق با خواسته ها و اهداف این ملت انقلابی و متناسب با محتوای فرهنگی انقلاب اسلامی بوده و بیانگر خاطرات شورانگیز و بیادماندنی روزهای اول انقلاب برای نسل بعد از انقلاب باشد و البته این هم در فرضی محقق خواهد شد که خود مردم رأساً در این برنامه شرکت کرده و این جشنها به تمام معنی مردمی باشد.

روزنامه ها و فقه

در چند ماه اخیر حملات چند روزنامه - مخصوصاً کیهان و مطبوعات وابسته به این مؤسسه - به فقه و روش

استنباط احکام به اوج خود رسیده و اغلب شماره‌های این روزنامه‌ها و این مقالات خالی از کلام تند و تیزی دربارهٔ فقه نیست و شاید هدف مشترک همهٔ این روزنامه‌ها و این مقالات در این باشد که صلاحیت فقه موجود را زیر سؤال برده و اینکه آیا این فقه بالندگی و سازندگی و قدرت اداره یک جامعه را دارد یا نه؟ شرط وسط اهداف و انگیزه و مشخصات نویسندگان و چاپ کنندگان و همچنین جواب آنها احتیاج به مقالات متعدد و مفصلی دارد ولی آنچه که در این سرمقاله به اختصار می‌توان گفت این است که:

□ ۱- هدف بعضی از این روزنامه‌ها با توجه به سابقه چپ‌روی آنها^۱ و اینکه افکار الحادی ممکن است در سطوح مختلف آن هنوز رسوخ داشته باشد، این نیست که درصدد اصلاح هستند و می‌خواهند دردی از دردهای جامعه را، درمان نمایند بلکه تضاد اصلی اینها همانا با عقاید اسلامی و این نظام مقدس اسلامی است که در رأس آن ولی فقیه قرار دارد ولی چون قدرت مخالفت علنی در خود نمی‌بینند با این قلمهای نیشدار و چندبهلوی خود

فرهنگ اسلامی و حافظ آن یعنی فقه را مورد حمله قرار می‌دهند.

□ ۲- اینها می‌خواهند همه چیز در اختیارشان باشد، هر عقیده‌ای را که بخواهند ترویج و هر فردی را بخواهند سبیل قرار دهند اگر تمام یک شماره از نشریه خود را - که بودجهٔ آن را همین ملت انقلابی و این امت اسلامی تأمین می‌کند - به ترویج از یک شاعر اختصاص می‌دهند - که ما هم مخالف آن نیستیم - اشکالی ندارد ولی چون پیشنهاد می‌کنند یک شماره هم دربارهٔ خدمات و شخصیت علامه مجلسی بنویسند، می‌گویند علامه مجلسی آن جهاتی را که پیش ما ارزشمند است، دارا نیست و یا ما نسبت به فلان شخص حساسیت داریم و نمی‌توانیم نقدی بر نوشته‌های وی و یا خود او چاپ کنیم^۲ و چون فقه و فقهاء را در اختیار خود نمی‌بینند بی‌محابا به آن

.....

(۱) رک مقدمهٔ جلد اول مجموعه ، از

۲۶ دی ماه ۵۷ تا ۵۸/۱/۳۱ -

(۲) از اظهارات مسئولین کیهان فرهنگی به

دو نفر از اساتید و فضلاء.

حمله کرده و آن را ناقص و نارسا معرفی می‌کنند.

□ ۳- اغلب این مقالات را دیدیم مشخصه‌ای که تمام نویسندگان این نوع نوشته‌ها دارند، عدم تخصص آنها در فقه و موضوع مقاله خود می‌باشد و یک فردی که از نظر علمی در سطح بالا بوده و اهل خیره شمرده شود، بین اینها نیست درحالی‌که اولین شرط نقد بر هر کتاب و هر علمی آن است که ناقد، متخصص آن علم بوده و از زوایا و اعماق آن خبر داشته باشد، آیا کسی که تمام قرآن حتی آیات محکمات آن را ظنی الدلالة می‌داند و قهراً خواهد گفت ما از قرآن نمی‌توانیم حتی یک حکم قطعی بدست آوریم می‌تواند درباره فقه اظهار نظر کند؟!؟

کسی که نظر می‌دهد چارچوب استدلالی فقه یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع را برهم بزنیم و جای عقل و اجماع، علم و مقتضیات زمان را بگذاریم آیا مثل این نیست که یک فرد عادی و عوام راجع به علم طب اظهار نظر نماید؟!؟

□ ۴- اگر سوءنیت در کار نیست و تمام این مکتوبات ناشی از حسن ظن و دلسوزی است چرا به اهل فن رجوع

نکرده و این درد دل خود را با آنان درمیان نمی‌نهند تا چاره آن را پیدا کنند.

این نوع بحث‌ها باید در مرکز آن یعنی حوزه‌های علمی مطرح و مورد کند و کاو قرار گیرد تا اشکالات قضیه حل شده و گره‌های کور آن گشوده شود و الا این نوع برخورد، تنها بقاضی رفتن است و بدیهی است هر کس تنها پیش قاضی برود، راضی و خوشحال برمی‌گردد، آیا درست است که ما از فرمایشات نورانی حضرت امام که مشکل گشای جامعه اسلامی ماست، چنین برداشتهای ناصحیحی کرده و صفحات روزنامه را با این مطالب خلاف پر نموده و افراد را به جان هم انداخته و نیروی افکار طرفین را که باید در مسیر سازندگی و خوشبختی جامعه بکار گرفته شود، برای جوابگویی از هم بکار ببریم؟!؟

عقیده ما بر آن است که این نوع برخوردها با فقه، سوء استفاده از نظریات اخیر امام - که بیانگر همان فقه سنتی و

.....

(۱) روزنامه کیهان ۸ دی ماه ۶۷

(۲) روزنامه اطلاعات ۶۷/۷/۱۹

بهدیه



حکومتی قرار گرفته و می خواهد موضوعات را تشخیص داده و احکام مناسب با آن را به عنوان دستورالعملی برای مجریان امور معین کند، نه اینکه علوم مختلف و زمان و مکان در استنباط خود احکام کلی اسلامی بعنوان قانون الهی و تئوریه دخالت داشته باشد.

بدین جهت شایسته است که نمایندگان حضرت امام مدظله العالی در این مطبوعات بر این نوشته ها نظارت بیشتری کرده تا از چاپ چنین مقالات منحرف و ضد فقه و تفرقه افکن جلوگیری شود.

.....

(۱) مجله ورزش دانشگاه انقلاب.

(۲) از فرمایشات حضرت امام مدظله العالی

خطاب به شورای نگهبان بتاريخ ۸/۱۰/۶۷.

فقه صاحب جواهری است - و بهانه ای برای بیان اغراض غیرمنطقی است. اگر امام می فرماید: «استفاده کردن از شطرنج بعنوان ورزش فکری، اگر برد و باختی درین نباشد حرام نیست» اینها با جرأت تمام می نویسند: «که امام حسین (ع) و حضرت سجاد (ع) (العیاذ بالله) شطرنج بازی می کردند» درحالی که از بدیهیات است که شطرنج در آن زمان طبق روایات قطعاً از محرّمات بوده است، آیا این جسارت به مقام و معنویت ائمه اطهار و توهین به افکار قاطبه امت شهیدپرور نیست؟ درست است که نقش زمان و مکان را باید در اجتهاد در نظر داشت^۱ ولی روشن و بدیهی است، چنین وظیفه ای از آن مجتهدی است که در سلسله مراتب

پرتال جامع علوم انسانی

